

تأملی تطبیقی بر ماهانتا در اکنکار و عرفان اسلامی*

فاطمه هوشنگی چقامارانی^{۱*} - محمدابراهیم مالمیر^{۲*} - مجتبی بیگری^{۳***}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

وجود پیر و استاد از موضوعات اساسی و مهم در عرفان و همه بنیادهای باطن‌گرایانه جهان است. رهرو طریقت، به جهت سلوک و طی طریق نیازمند وجود راهنما و پیری است تا به وی کمک کند و او را به سر منزل مقصود برساند. در ادیان مختلف معیارها و مشخصه‌های گوناگونی برای پیر ارائه شده و عنوان‌های مختلف به وی نسبت داده شده است. در مکتب اکنکار از پیر و استاد کامل با عنوان ماهانتا یاد می‌شود و مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی برای ماهانتا بیان شده است. در پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی تلاش بر آن بوده است تا جایگاه ماهانتا و پیر بررسی و با مقایسه میان آن دو، وجوه شباهت‌ها و افتراقات میانشان بررسی شود. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا شاخصه‌های ماهانتا با پیر در عرفان اسلامی همخوانی دارد؟ نتایج کلی حاکی از آن است که علی‌رغم شباهت‌هایی که در توصیف و وظایف و ابعاد وجودی پیر و ماهانتا وجود دارد، نظر به تفاوت مبنایی نگرش توحیدی میان این دو دیدگاه، تفاوت‌های بسیاری نیز به چشم می‌خورد؛ قابل ذکر است که ماهانتا در باور اومانیستی مکتب اکنکار وجودی شرک‌آلود و منافی با مبانی توحیدی دارد.

کلیدواژه: اکنکار، ماهانتا، عرفان اسلامی، پیر و مرشد، جنبش نوپدید.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

*Email: hoshangizahra@yahoo.com

**Email: dr_maalmir@razi.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: Mojtaba.biglari@razi.ac.ir

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه است.

مقدمه

عرفان‌وارهٔ اکنکار،^۱ یکی از شبه معنویت‌های نوظهور در آمریکا است؛ جان پال توئیچل، پایه‌گذار آن،^۲ معتقد است که اکنکار مکتبی کامل و دربرگیرنده تمامی تعالیم برای سعادت بشر است. وی بیان می‌دارد اکنکار کهن‌ترین دین، نسبت به ادیان و مذاهب دیگر و اساس تمامی علوم معنوی، بر پایهٔ دانش باستانی سفر روح است. (توئیچل ۱۳۷۳: ۷۹)

وی عرفان خویش را اکنکار نامید زیرا از نظر لغوی، اکنکار از «ایک اونکار»^۳ به معنی «همکاری با خدا» گرفته شده است؛ وی معتقد است که فرد می‌تواند با یادگیری تعالیم این مکتب به درجه‌ای برسد که خداوند را در امور مربوط به جهان، یاری دهد. (توئیچل ۱۳۷۹ الف: ۱۳۳) از این درجه در اکنکار تحت عنوان «ماهانتا»^۴ یاد می‌شود. لزوم پیروی از استاد، یکی از ویژگی‌های مشترک همهٔ مکتب‌های دینی است و هر مکتب به آن عنوانی می‌دهد. در اکنکار از استاد با عنوان «ماهانتا» یاد می‌کنند؛ استادی در قید حیات که جایگاهی بسیار مهم دارد. پیروی از استاد یک امر ضروری و حکم عقلانی است؛ زیرا سالک در طی طریق عرفان دچار خطراتی از جمله غرور می‌شود و فقط استاد می‌تواند او را راهنمایی و به مسیر الهی برساند. اکیست در سیر و سلوک و طی طریق خویش لازم است ابتدا ماهانتا را بشناسد و در تمامی مراحل زندگی شخصی و اجتماعی سرسپرده کامل وی باشد. «اکیست» بعد از ملحق شدن به مکتب اکنکار، ابتدا باید سیطرهٔ ماهانتا را با همهٔ وجود بر خویش پذیرفته، سپس با کمک او به سفر روح پردازد.

1. Eckankar
3. Ik Onkâr

2. John Paul Twitchell
3. Mahanta

هدف و ضرورت پژوهش

از نظر اکنکار تنها شخصی که می‌تواند فرد را از چرخه تناسخ رها کند، ماهانتا است؛ زیرا توانایی کامل کردن معادلات علت و معلولی جهان فیزیکی و معنوی را دارد. (کلمپ ۱۳۷۷: ۲۸-۱۸۸) در این آیین برای نفوذ در ادیان دیگر و به خصوص در میان ایرانیان از شخصیت‌های معنوی و تاریخی همان کشور استفاده کرده‌اند و آنان را با نام ماهانتا یاد می‌کنند. توییچل مدعی است شمس، مولانا، فردوسی و حافظ از رهبران سابق اکنکار هستند و بارها نام این بزرگان را در آثارش آورده است (توییچل ۱۳۷۷: ۱۳۰) و حتی ادعا می‌کند مثنوی مولانا اولین کتاب در جهان‌بینی اکنکار است. (همو، بی‌تا: ۱۶-۱) به همین خاطر پژوهش حاضر درصدد پرداختن به جایگاه ماهانتا در اکنکار و مقایسه آن با پیر در عرفان اسلامی است.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، در ابتدا پس از مطالعه منابع مهم کتابخانه‌ای، فیش‌برداری و یادداشت‌برداری و استخراج داده‌های مربوطه به دسته‌بندی، تحلیل و تحقیق درباره داده‌ها پرداخته و درصدد است تا به این پرسش‌ها ذیل پاسخ دهد:

- ۱) برپایه مبانی عرفان اسلامی چه نقدهایی بر ماهانتا در آیین اکنکار وارد است؟
- ۲) وجوه اشتراکات و افتراقات ماهانتا و پیر در مکتب اکنکار و عرفان اسلامی کدام‌ها هستند؟
- ۳) جایگاه ماهانتا و استاد در عرفان اسلامی و عرفان اکنکار چگونه تبیین شده است؟
- ۴) برای پیر و ماهانتا شدن چه ویژگی‌هایی نیاز است؟

پیشینه پژوهش

در زمینهٔ پیر در عرفان اسلامی تحقیقات متعددی انجام شده که ذکر همهٔ این پژوهش‌ها به اطناب می‌انجامد. در بارهٔ پیر در آیین اکنکار نیز مطالب پراکنده‌ای نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

سبزه (۱۳۹۴)، در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «نقد و بررسی باورها و اعمال دینی اکنکار» توضیحات و نقدهایی مختصر در مورد ماهانتا داشته است. شریفی (۱۳۹۲) در *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های نوظهور*، توضیحاتی در مورد لزوم پیر داده است و نواب (۱۳۶۸) نیز در *شعله‌های عرفان*، مطالبی در مورد ضرورت وجود پیر بیان کرده است.

مردانی ورپشتی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقالهٔ «بررسی تطبیقی انسان معنوی در اندیشهٔ مولانا و وین دایر» صفاتی را برای انسان معنوی برشمرده‌اند که با صفات پیر کاملاً منطبق هستند. خواجه‌گیر و میرزاوند (۱۳۹۶)، در مقالهٔ «تأثیرپذیری متقابل مکتب تصوف و فتوت دربارهٔ نقش و کارکرد پیر» در بارهٔ شرایط و طبقات و نقش پیر در مکتب تصوف و مقابسهٔ آن با مکتب فتوت پرداخته‌اند که با روش کار در پژوهش حاضر بسیار تفاوت دارد. گرجی و تمیم‌داری (۱۳۹۱)، در مقالهٔ «تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ» از منظر کهن‌الگویی در مکتب روان‌کاوی یونگ به شعر حافظ نگریسته و شخصیت پیر را مورد تحلیل تطبیقی قرار داده‌اند. عباس‌زاده و جباری (۱۳۹۵)، در مقالهٔ «بازشناسی ابعاد تمثیلی شخصیت پیر طریقت» برخی از شاخص‌های تمثیلی پیران طریقت را شرح داده‌اند. یحیی‌پور و مهدی رفیع (۱۳۸۸)، در مقالهٔ «پیر از دیدگاه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و نیکالای گومیلوف» با بررسی نمایشنامهٔ «فرزند خدا» و بررسی آن با مبانی اندیشهٔ حافظ به موضوع پیر و اهمیت آن برای رسیدن به کمال پرداخته است. کاظم‌زاده (۱۳۸۷)، در مقالهٔ «گذری بر آیین اکنکار» ضمن پرداختن به جنبش‌های نوپدید دینی و عرفان‌های سکولار، در دو پاراگراف کوتاه و بسیار گذرا و مروری و به صورت کلی در مورد ماهانتا آورده است که رهبر معنوی حال حاضر این دانش سری، هارولد

کلمپ است که به آگاهی ماهانتا یا آگاهی کیهانی نائل شده است. ماهانتا بالاترین مقام در جهان‌های مخلوقات است که از جانب سوگماد^۱ مأمور آموزش شاگردان «اک» است. او از تمام پیامبران اصولگرا پیشرفته‌تر است. همو (۱۳۸۸)، در مقاله «بررسی عرفان‌های نوظهور (با تأکید بر آیین انکار)» به صورت تکراری! ضمن پرداختن به موقعیت و ویژگی‌های عرفان‌های نوظهور، در ۱۰ صفحه از مقاله به نقد مبانی عرفان انکار پرداخته و ضمن سکولار دانستن آن و بیان مشترکات عرفان‌های سکولار، آورده است که اکیست‌ها جهت افزایش مقام «استاد حق در قید حیات» دچار خطاهای فاحشی شده‌اند به گونه‌ای که مثلاً می‌گویند «او بنده هیچکس نیست، او همکار خداوند اعلیٰ علین است که در امور جهان او را یاری می‌دهد». (توئیچل ۱۳۷۹ الف: ۲۰) ولی مقام خدای اعلیٰ علین آنان چنان فرو می‌ریزد که «در خلقت نیز دست ندارد». مشهدیان عطاش (۱۳۸۹)، در مقاله ژورنالی عمومی «ماهانتا در نقش پیامبری برای اکیست‌ها» به بیان بعضی از ویژگی‌ها و وظایف ماهانتا در انکار پرداخته است. مشکانی (۱۳۸۹)، در مقاله «پیامبری و پیامبران مدرن انکار» ضمن معرفی مختصر انکار و معرفی مفصل پیشگامان انکار مثل پال توئیچل و داروین گراس^۲ و هارولد کلمپ^۳ در مورد ماهانتا یا پیامبر باستانی انکار به صورت مروری آورده است که ماهانتا یا رهبر معنوی یا مرد خدا، یک مسافر روح اصیل است که ابرمرد نژادشناس‌ها و فیلسوف‌هاست. مشکانی و فعّالی (۱۳۸۹)، در مقاله «انکار در سراب دین» ضمن بیان مطالب کلی و این که بدون تصریح سعی دارد جای دین را بگیرد، به صورت پراکنده اشارات بسیار کوتاهی به ماهانتا کرده و گفته‌اند که مقام پیامبری دارد که یک سری تعلیمات را به چلاها و شاگردان خاص و برگزیده خود که ارادت به ماهانتا را ثابت کرده باشند، می‌دهد. علی‌بالائی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله «بررسی اصول انکار در تطابق با اصول عرفان اسلامی» ضمن پرداختن مختصر، گذرا و مروری به اصول کلی انکار و به صورت بسیار گذرا و اشارت‌وار

مدعی شده است که در اکنکار، استاد کامل را ماهانتا گویند که بالاترین سطح آگاهی است!! که نقش خدایی دارد و همهٔ پروردگاران و فرمانروایان و ساکنان همهٔ طبقات در مقابل او کرنش می‌کنند و کسی که از حمایت او برخوردار نیست در خواب می‌میرد و پزشک، مرگ او را طبیعی گزارش می‌کند!!

نکته حائز اهمیت آن است که تاکنون هیچ پژوهشی به طور مستقل به «بررسی ماهانتا بر پایهٔ عرفان اسلامی» نپرداخته است و پژوهش مستقلی در این زمینه وجود ندارد.

پیر و استاد در عرفان اسلامی

پیر به معنی مرشد، شیخ، مراد و دلیل آمده است. (ر.ک. دهخدا ذیل واژه «پیر») هادی، مهدی، دانا، بالغ، انسان کامل، جام جهان نما، مربی، آینهٔ گیتی‌نما، اکسیر اعظم، خضر و... از جمله اسامی است که برای پیر ذکر کرده‌اند. در متون عرفانی فارسی، پیر، راهنما و مرشدی است که با دستگیری از سالک و هدایتش، وی را گام به گام در طریق سلوک پیش می‌برد و با تربیت معنوی و اصلاح معایب نفسانی‌اش، او را به سر منزل مقصود می‌رساند. (موسوی بجنوردی ۱۳۸۵: ۱۰۳)

در عرفان اسلامی و در بسیاری از آثار، اوّلین پیر و انسان کامل را پیامبر اسلام (ص) معرفی کرده‌اند. (جراحی ۱۳۸۸: ۹۵) پیامبران الهی و حضرت محمد (ص)، ائمه اطهار (ع) همگی پیران طریقت و رهنمایان سلوک حق و مردان راهنما که کلمهٔ الهی، وجه خدا و صراط مستقیم‌اند. (آشتیانی ۱۳۸۷: ۳۵۲-۳۵۳)

پیر و استاد در اکنکار (ماهانتا)

واژهٔ ماهانتا از دو بخش تشکیل شده است: «ماها»؛ یعنی بزرگ و «آتما»؛ یعنی روح. بنابراین ماهانتا؛ یعنی «روح بزرگ» که در اکنکار، اینگونه تعریف شده است: «رهبر

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تأملی تطبیقی بر ماهانتا در اکنکار و عرفان اسلامی/ ۱۷۵

معنوی یا خدامرد در رأس «اک»، همه کسانی که در عصر حاضر به او روی می‌آورند از ازل با او بوده‌اند.» (توئیچل ۱۳۸۰ پ: ۱۵۵)

اکنکار را به عنوان یک دین زنده می‌دانند که مدام در حال تغییر و تحول است و به همین خاطر اکیست‌ها وابستگی شدیدی به رهبران خود دارند. (کاظم‌زاده ۱۳۸۸: ۳۰۳)

ماهانتا از ابتدای آفرینش در صدر عوالم معنوی بوده و از نقطه نظر جسمانی در برهه‌های گوناگون تاریخ به عنوان مرکب سوگماد در میان نژادهای مختلف ظهور کرده است: برای هندوها در هیئت کریشنا، بودا و یا ویشنو ظاهر شد؛ برای یونانیان در قالب زئوس به مرحله تجلی رسید؛ رومی‌ها او را ژوپیتر می‌خواندند؛ اوسیریس، آمون ره و آتون برای مصریان؛ یهوه یهودیان؛ اشیتار نزد بابلی‌ها؛ وارونا برای آریایی‌ها؛ عیسی برای مسیحیان؛ «الله» برای پیروان محمد. (توئیچل، بی‌تا: ۱۲۱)

اکیست‌ها بر اساس کتب مقدس خود معتقد هستند که ماهانتا در نزدیکی انباشتی از آب متولد می‌شود. والدین او ناشناس و اصل و نصب او در هاله‌ای از ابهام است. (همان: ۲۳) ماهانتا کسی است که با نور افشانی و رهنمایی و فیض خود، سبب پیشبرد و پیشرفت «چلا» یا «اکیست» می‌شود. در آیین اکنکار، ماهانتا برابر با نقش پیامبر در ادیان دیگر است. (همو ۱۳۸۰ پ: ۶۵) پال می‌گوید: می‌توانید ماهانتا را، سفیران روح، فرشتگان، اساتید یا راهنمایان بخوانید. (همو ۱۳۷۹ الف: ۸) در حال حاضر استاد در قید حیات، سری هارولد کلمپ، به عنوان نهصد و هفتاد و سومین استاد حق در قید حیات است. قبل از کلمپ، داروین گراس در سال‌های (۱۹۸۱-۱۹۷۱م) ماهانتا بود، و پیش‌تر از وی، پال توئیچل در طول سال‌های (۱۹۷۱-۱۹۶۵م) به عنوان اولین استاد حق در قید حیات و بنیان‌گذار آیین اکنکار بود.

اشتراکات پیر و ماهانتا در ماهیت و کالبد

هم پیر و هم ماهانتا دارای دو وجه بیرونی و درونی هستند. وجه بیرونی ماهانتا به عنوان پیامبر ظاهری، «چلا» را به سوی خدا هدایت می‌کند و وجه درونی در «اکیست» ظهور می‌یابد و سبب راهنمایی «اکیست» به سمت خدا می‌شود.

(توئیچل ۱۳۸۰ الف: ۳۶) به عبارت دیگر ماهانتا دارای دو وضعیت است: وضعیت انسانی و کالبد معنوی. از یک سو وجه خاکی او مشاهده می‌شود که همانند سایر ابناء بشر بر زمین گام برمی‌دارد و با دوستانش سخن می‌گوید، هویتی که می‌میرد و دوباره برمی‌خیزد. وجه دیگرش تجربه رکن معنوی «اک» است که در کالبد ماهانتا برمی‌خیزد با تجربه ذات الهی سوگماد که درون هر بشری در انتظار ظهور است. (همو، بی‌تا: ۱۳۶) در عرفان اسلامی نیز انسان موجودی دوساحتی و متشکّل از نفس و جسم است. بر اساس لزوم ظهور فیض حق، ضرورت وجود بعد جسمانی پیر، سبب ظهور احکام اسماء و صفات حق در بعد جسمانی پیر می‌شود؛ چرا که اگر حق در عالم ظهور نیابد، عالم موجود نخواهد شد و اگر عالم موجود نشود، مراتب وجود کامل نخواهد شد. (قصری ۱۳۷۵: ۳۰۵) همچنین بر مبنای نظریه اسماء متقابل، خداوند خویش را به ظاهر و باطن توصیف نموده و به همین جهت عالم ظاهر و باطن را آفرید و چون پیر، انسان کامل و کون جامع است، این جامعیت مستلزم تناظر همه‌جانبه او با عالم هستی است. و چون پیر و انسان حقیقتی دوساحتی است، با دو وجه عالم ارتباط معرفتی پیدا می‌کند. (همان: ۲۸۵)

مولانا معتقد است که خداوند پیر را برای ارشاد خلق فرستاده است و هر چند که در ظاهر، نامش پیر است؛ اما تجربه و معرفت او بسیار است و راهنمای راه است.

چون ز تنهایی تو نومیدی شوی	زیر سایه یار خورشیدی شوی
رو بجو یار خدایی را تو زود	چون چنان کردی، خدا یار تو بود
آنکه بر خلوت نظر بر دوخته است	آخر آن را هم ز یار آموخته است

(مولوی ۱۳۷۳/۱/۴۷۵-۴۷۴)

افتراقات پیر و ماهانتا در کالبد و ماهیت

در آیین اکنکار، ماهانتا را جدا از سوگماد نمی‌دانند و حتی در متون اکنکار می‌بینیم که سوگماد تا مقام ماهانتایی تنزل پیدا می‌کند و از ماهانتا به عنوان خدا یاد می‌شود. توئیچل در شریعت کی سوگماد می‌گوید: کالبد ماهانتا ارتعاش «اک» است؛ یعنی: از جوهره خداست که تمامی حیات را برپا می‌دارد. شکل کالبدی ماهانتا صرفاً ابزار و

مرکبی است که «اک» از مجرای آن جاری می‌شود تا هر بارقه‌ای از زندگی را که در این جهان به سویش جلب می‌شود صعود بخشد، بدون حضور کالبد ماهانتا در این جهان، همه چیز پژمرده و فنا خواهد شد. (توئیچل بی‌تا: ۱۳۱) بالاترین مقامی که می‌تواند به جهان‌های تحتانی بیاید ماهانتا است. (همو ۱۳۸۰ الف: ۳۶)

از ماهانتا گاهی به عنوان ناجی و یا ابزار سوگماد در جهان‌های گوناگون هستی یاد می‌شود. گاهی از حد خود پا را فراتر نهاده و ماهانتا را به «الله» مسلمانان و عیسی مسیحیان مقایسه و تشبیه می‌کنند. در ابتدا در مورد اینکه استاد را ابزار خدا بیان می‌کنند گفته‌اند: ماهانتا دارای کالبد‌های پنج‌گانه فیزیکی، اثری، علمی، ذهنی، روحی است. معادل کالبد‌های فیزیکی، روانی، روحانی، واقعیت که در جهان‌های تحتانی به صورت پوست و گوشت آدمی در آمده و به عنوان ماهانتا، ابزار خدا در طبقات مختلف جهان، وظایف خود را به انجام می‌رساند. (همو ۱۳۸۰ پ: ۷)

در عرفان اسلامی نیز برای ارتباط انسان‌ها با خداوند به واسطه‌ای احتیاج است که از نوع بشر باشد و دارای این مزیت که از نظر روحانی و معنوی با عالم معنا در ارتباط باشد و فیوضات معنوی را از عالم بالا دریافت کند و از جنبه جسمانی با انسان‌ها ارتباط برقرار کند. در واقع پیر، واسطه‌ای بین عالم معنا و عالم ماده است و مانند پلی ارتباطی بین «الله» و خلق می‌باشد.

تفاوت اتحاد بین خدا و پیر در عرفان اسلامی در این است که ذات خداوند از موجودات جداست و خداوند نه با هستی دیگری متحد می‌شود و نه در چیزی حلول می‌کند. پس تمام هستی مظاهر قدرت خداوندند؛ اما در ذات با او یکی نیستند و گرنه پیغمبران الهی بر بشر فرستاده نمی‌شدند.

و رتو گویی جزو پیوسته کل است	خار می‌جو، خار مقرون گل است
جزو یکرو نیست پیوسته به کل	ورنه خود باطل بدی بعث رسل
چون رسولان از پی پیوستن‌اند	پس چه پیوندندشان چون یک تن‌اند

(مولوی ۱۳۷۳/۱/۲۸۱۱)

خداوند یکتاست. انسان کامل هرچند که از تمام صفات الهی برخوردار باشد، مطلقاً خدا نیست: او واقعی (حق) است ولیکن خدای واقعی (الحق) نیست. (نیکلسون ۱۳۵۸: ۳۹۸)

اشتراکات و افتراقات جست‌وجوی ماهانتا و پیر

آیین اکنکار اعتقاد دارد که بشر دائماً در تعقیب کمال یکی از راه‌های خدا را برگزیده است؛ اما هرگز به موفقیت دست نمی‌یابد تا روزی که ماهانتا را بیابد. ماهانتا قادر است درجه کمال او را تشخیص دهد. (توئیچل بی‌تا: ۹۳) «اکیست» می‌آموزد در هر مشکل و گرفتاری فقط باید به استاد در قید حیات رجوع کرد. همچنین عشق به ماهانتا، هم‌سنگ عشق به خداوند است و حتی ماهانتا، خود در خداوند است. (مشکاتی‌فر ۱۳۹۰: ۵۹-۶۱)

در عرفان اسلامی نیز اولین خواسته مرد طالب و مهم‌ترین مقصود مرید صادق، طلب و اراده است؛ یعنی طلب حق و حقیقت. (اسدپور ۱۳۸۰: ۴۳) هیچ‌کس نباید به واسطه شیطان و هوای نفس بر خود مغرور و فریفته شود و به خود و علم خود اعتماد کند. بلکه باید برای یافتن شیخ و ولی واصل اقدام کند، چه در مشرق چه در مغرب باشد و به او تمسک جوید و خود را تحت اختیار و تصرف او درآورد. (موحدی ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۱۵) در واقع ضرورت وجود استاد و مربی الهی تا آنجاست که اگر نیمی از عمر، صرف شناسایی وی شود، جا دارد و سیر و سلوک بدون استاد الهی و عارف واصل کامل، خطر گمراهی وجود دارد. (روحانی‌نژاد ۱۳۸۸: ۳۶۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشتراکات و افتراقات پیر و ماهانتا در پیامبری

استاد در قید حیات در اکنکار گاهی نقش خدا و گاهی نقش پیامبر را داراست. تمامی خدایان، ساکنان و فرمانروایان همه طبقات جهان در برابر «ماهانتا» سر تعظیم فرو آورده و کرنش می‌کنند. (توئیچل ۱۳۷۹: ب: ۲۸) پال معتقد است خدایان ملل دیگر همان ماهانتا مرکب سوگماد هستند. (همو، بی‌تا: ۱۲۰) این آیین مدعی است که ماهانتا انسان نیست، فقط چون ضرورت ایجاب می‌کند در قالب انسان آفریده می‌شود. در اکنکار، ماهانتا، نقش پیامبر را ایفا می‌کند؛ اما هیچ مدرک و دلیلی دال بر پیامبری او از طرف

سوگماد نیست. وی پیامبری تمام مسائل و امور مربوط به اکنکار را برعهده دارد. ماهانتا وقتی که پیامبری می‌کند تحت تأثیر و تسلط کامل «اک» است. قدرت ماهانتا یا به خودی خود است یا با به کار بستن اذکار و تمرینات معنوی و یا از سفر روح حاصل می‌شود. پال معتقد است ماهانتا تجلی و تجسم کامل سوگماد است (توئیچل، بی‌تا: ۲۶۹)

در ادیان آسمانی پیامبران الهی برای اثبات ادعای خود، معجزه‌ای به مردم ارائه می‌کردند. تا هر گزافه‌گویی ادعای پیامبری نکند. اما پیامبران اکنکار معجزه را نفی و تمسخر می‌کردند و معتقد بودند ماهانتا هیچ وظیفه‌ای در قبال مردم ندارد تا با معجزه خود را اثبات کند. (همان: ۲۴)

اشتراکات و افتراقات عزل و نصب ماهانتا و پیر

در عرفان اسلامی و آیین اکنکار برای ارتباط انسان‌ها با خداوند به واسطه‌ای از نوع بشر که از نظر روحانی و معنوی با عالم معنا در ارتباط باشد و فیوضات معنوی را از عالم بالا دریافت کند و از جنبه جسمانی با انسان‌ها ارتباط برقرار کند، احتیاج است. در این راه پیر و ماهانتا واسطه‌ای بین عالم معنا و عالم ماده است و مانند پلی ارتباطی بین «الله» و خلق می‌باشد، اما تفاوتی که بین انتخاب پیر در عرفان اسلامی با ماهانتا در اکنکار وجود دارد این است که در عرفان اسلامی، پیر، انسانی است که در سیر الی «الله» به تزکیه نفس پرداخته و توانسته به مرحله‌عالی کمال و استغنائی تمام برسد. پیر در حکم انسان کاملی است که توانسته در طریقت و شریعت و حقیقت به کمال برسد و در واقع در حکم پیامبر است.

عقل	عقلند	اولیا	و	عقل‌ها	بر	مثال	اشتران	تا	انتها
آنچ	بیند	آن	جوان	در	آینه	(مولوی ۱۳۷۳/۱/۲۴۹۸)			
						پیر	اندر	خشت	می‌بیند همه
						(همان ۳۲۷۵/۵)			

در اکنکار عزل و نصب پیر به وسیله ماهانتا است. تنها ماهانتا عصای قدرت «اک» را در دست دارد. سوگماد ماهانتا را منسوب می‌کند و استاد قبلی او را در مراسمی معرفی می‌کند. در این مراسم تمام فرمانروایان طبقات مختلف حضور دارند تا به استاد تبریک بگویند. (مشکانی و کیانی ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۷) پس جایگاه ماهانتا انتخاب شخصی نیست که از طرف شاگردان و پیروان اکنکار، قابل عزل و نصب باشد، اما در واقع انتخاب ماهانتا تابع روش خاصی نیست. پال با وعده دروغین، ماهانتای بعدی به منصب خود ادامه داد. وی می‌گوید: «ماهانتای بعدی در حدود پانزده سال دیگر معرفی می‌شود» (توئیچل ۱۳۸۰ ب: ۳) پال بعد از پنج سال از این وعده فوت نمود و هرگز نتوانست استاد بعد از خود را معرفی کند. داروین با ادعای رؤیایی در خواب، جانشین پال شد و کلمپ نیز پس از درگیری نفس‌گیر با داروین، ماهانتا شد.

آفرینش ماهانتا و پیر و افتراقات و اشتراکات آن

در این مورد شباهتی دیده نشد؛ زیرا دلایل آفرینش ماهانتا در اکنکار با پیر در عرفان اسلامی بسیار متفاوت است:

بر طبق اعتقاد این مکتب هر چه در هستی، حیات دارد، همه زندگی و وجودشان را از «اک» دریافت می‌کنند، سوگماد به دلیل لطافتش، نمی‌تواند بدون وجود یک ابزار یا واسطه تماس با جهان خشن پایین ارتباط داشته باشد، بنابراین مجبور است در قالب کالبد به عنوان ابزار تماس خود را جای دهد. (همو، بی‌تا: ۳۲) به عبارت دیگر سوگماد نمی‌تواند در مرتبه فیزیکی بر مردم ظاهر شود و آنان را هدایت کند، بنابراین به کالبد فیزیکی نیاز دارد تا بتواند دستورالعمل‌های لازم را دهد. این کالبد فیزیکی همان استاد در قید حیات، ماهانتا است. «چلا» از همان ابتدا دلیل آفرینش ماهانتا را «نیاز داشتن به کالبد و جسم فیزیکی سوگماد» می‌داند. (همان: ۳۳)

اما در عرفان اسلامی دلیل آفرینش پیر، هدایت انسان‌ها، عبادت و بندگی و تجلی ذات الهی است. در این باره باید گفت که اولین موجودی که خداوند آفرید، پیر

است. پیر به دلیل برتری جانش، از ماهیت و ذات مخلوقات، پیش از آفرینش آگاهی دارد. به خاطر وجود ایشان جهان آفریده شده است.

هنوز باغ جهان را نبود نام و نشان که مست بودم از آن می که جام اوست جهان
به کام دوست می مهر دوست می خوردم در آن نفس که ز جان جهان نبود نشان
(عراقی ۱۳۶۳: ۸۹)

اولین پیر در مخلوقات، رسول اکرم (ص) است؛ زیرا پیامبر، رشد یافته و تربیت شده خانقاه «الرحمن» است و علم لدنی و ازلی را از آنجا گرفته است.

صوفی خانقاه الرحمن عالم علم علم القرآن
(همان: ۳۷۹)

آن دلی کز آسمانها برتر است آن دل ابدال یا پیغمبر است
(مولوی ۱۳۷۳/۱۳۲۴۸)

در حدیث قدسی آمده است که خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمود: «لَوْ لَأَكَلَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ» اگر تو نبودی، این جهان را نمی آفریدم. (مجلسی ۱۳۸۴: ۳۱۶) با توجه به این حدیث، هدف آفرینش جهان با وجود پیامبر اکرم (ص) تحقق می یابد. مولانا در این خصوص می فرماید:

از درمها نام شاهان برکنند نام احمد تا ابد بر می زنند
نام احمد، نام جمله انبیاست چونکه صد آمد، نود هم پیش ماست
(مولوی ۱۳۷۳/۱/۱۱۰۶-۱۱۰۵)

اشتراکات شهود ماهانتا و پیر در قدرت تکوینی و تشریعی

با دقت در آیین اکنکار متوجه می شویم این آیین، آیین ماهانتا پرستی و دعوت به استاد است. پیامبران ادیان دیگر را استادان کاذب می خوانند. در این مکتب استاد در قید حیات مردی فیلسوف و نژادشناس است و توانایی تعلیم تمامی شاگردان را دارد. هیچ کس نمی تواند مانع عزم و اراده او شود، همه چیز تحت فرمان اوست. بنده هیچ کس نیست، در قید زمان نیست. او تمام جهانهای الهی است. راه را به افراد نشان می دهد. (توئیچل، بی تا: ۲۳۲) از نظر و دیدگاه اکنکار، استاد در قید حیات وضعیتی

از آگاهی است که باعث تمامی برکات آسمان و زمین می‌شود. (همان: ۳۲) از نظر و باور چلاها، استاد، نفوذ مطلق و حضور مطلق بر همه جهان دارد، اگر در زمینه‌ای محدود است به خاطر کالبد و جسم فیزیکی است، در غیر این صورت از لحاظ معنوی هیچ محدودیتی ندارد. کالبد او در حکم پوششی است که از ابزارهای تجلی او استفاده می‌کند؛ اما توانایی ترک کالبد را به اختیار خود دارد. وحدت او با سوگماد باعث رهایی و آزادی وی شده و هیچ محدودیتی ندارد. ماهانتا معنای الهی بشر است؛ یعنی فرزند واقعی خدا بودن. (همان: ۱۳۳)

در عرفان اسلامی نیز پیر به خاطر توانایی تصرف و اشراف بر ضمیر و ذهن مرید از تمامی افکار و حالات او آگاه است و بازگو کننده دل سالک است. اولیای الهی از چنان قدرتی برخوردارند که حتی می‌توانند تیری که از کمان جسته را برگردانند؛ به عبارت دیگر قضای قطعی شده را تغییر دهند و همه این‌ها به خاطر قدرت خداوند است که به آن‌ها عطا شده است.

اولیا را هست قدرت از اله	تیر جسته، باز آرندش ز راه
بسته درهای موالید از سبب	چون پشیمان شد ولی زآن دست رب
گفته، ناگفته کند از فتح باب	تا از آن نی سیخ سوزد نی کباب
(مولوی ۱۶۶۹/۱/۱۳۷۳-۱۶۷۶)	

مولانا در دو بیت زیر، تصرفات روحانی پیر را بیان می‌کند. آنان توانایی تصرف در ضمیر اشخاص را دارند و می‌توانند هرچیز را از حالت کنونی خارج و درجات و مقامات بالاتر یا پایین‌تر تبدیل کنند:

هم شدی توزیع کودک دانگ چند	همت شیخ، آن سخا را کرد بند
تا کسی ندهد به کودک هیچ چیز	قوت پیران از این بیش است نیز
(همان ۴۲۴/۲-۴۲۵)	

افتراقات تصرف و شهود تکوینی و تشریعی ماهانتا و پیر

طبق عقیده پیروان اکنکار، بعد از فوت ماهانتا دیگر امکان اقتدا و پیروی از او وجود ندارد. کسانی که به اساتید درگذشته که جهان خاکی را ترک کرده‌اند در می‌آویزند

در خطا به سر می‌برند؛ زیرا ماهانتا استاد در قید حیات نمرده است و تنها حوزه فعالیت خود را از جهان ماده به جهان‌های دیگر تغییر داده است؛ اما با انسان‌ها در تماس نیست و حوزه اشتغال خود را انتقال داده است. «اکیست» باید شاگردی وی را در محضر جانشین وی ادامه دهد. (توئیچل، بی‌تا: ۲۷۵)

در جای دیگر می‌گویند استادی که زمین را ترک کرده است، قادر نیست «چلا» را به جریان الهی وصل دهد. او دیگرکاری با عالم فیزیکی ندارد. هیچ‌کس هم نمی‌تواند در عین حال از دو استاد پیروی کند. خارج از دایره عالم خاکی، می‌توان فقط از اصول زیر بنایی علت‌کیهانی پیروی کرد نه از استاد حق در قید حیات ... استادان اعصار گذشته این حیطة فعالیت را ترک کرده‌اند، بنابراین کار آنان در این طبقه پایان یافته است. (همان: ۲۷۴) که در تناقض با جمله قبلی است، اما در عرفان اسلامی از نظر سالک، شیخ بعد از مرگ جسمانی باز هم نمرده است و ارشاد و راهنمایی معنوی وی و دستگیری در چنین حالتی نیز ادامه دارد. پیر معنوی که مولوی وی را سوار غیبی می‌نامد، می‌آید و می‌رود؛ اما غبار تاخت و تاز او همیشه وجود دارد و تأثیر او بر سالکان همیشگی است (نصر ۱۳۸۳: ۱۰۲) به همین خاطر است که مریدان حتی در غیاب پیر، از باطن او کمک و راهنمایی می‌خواهند. (حداد عادل ۱۳۸۸: ۸۹۴)

در آیین اکنکار همانطور که دیدیم، اوصافی را در مورد قدرت تصرف ماهانتا بیان می‌کنند، اما حتی یک نمونه و یک معجزه از قدرت‌های ماهانتا را نتوانسته‌اند بیان کنند! در عرفان اسلامی قدرت معنوی پیر به قدری است که حتی گردش طبیعی در طبیعت و روزگار نیز به دست و قدرت وی صورت می‌گیرد هرچند بر ما آشکار نیست. معجزه شوق‌القمر پیامبر اکرم (ص) نیز که با اشاره انگشت خویش، ماه را به دو نیم کرد، نمونه تصرف در طبیعت است. مولانا معتقد است که سعد و نحس روزگار در دست رسول خداست؛ اما ما به سبب حجاب‌هایی درونی نمی‌توانیم این مطلب را درک کنیم.

تا که آدم معرفت ز آن نور یافت
پس خلیفه‌اش کرد آدم کآن پدید

آن سنا برقی که بر ارواح تافت
آن کز آدم رست دست شیث چید

نوح از آن گوهر که برخوردار بود	در هوای بحر جان ، دُر بار بود
جان ابراهیم از آن انوار رفت	بی حذر در شعله های نار رفت
چونکه اسماعیل در جویش فتاد	پیش دشنه‌ی آبدارش سر نهاد
نردبانش عیسی مریم چو یافت	بر فراز گنبد چارم شتافت
چون محمد یافت آن ملک و نعیم	قرص مه را کرد در دم او دو نیم

(مولوی ۱۳۷۳/۲/۹۳۲-۹۱۰)

ویژگی‌ها و شاخصه‌های مشترک ماهانتا و پیر

در اکنکار موارد دوازده‌گانه زیر شاخصه‌های اصلی استاد در قید حیات می‌باشد که در عرفان اسلامی نیز این موارد را به گونه‌ای دیگر می‌بینیم:

— **راهنما:** می‌تواند راه رسیدن به سوگماد را نشان دهد. (شریفی ۱۳۹۲: ۲۲۷)

در عرفان اسلامی پیران و راهنمایان به منزله ستارگان، هادیان راه هستند.

گفت پیغمبر که در بحر هموم	در دلالت دان تو یاران را نجوم
چشم در استارگان نه ره بجو	نطق، تشویش نظر باشد مگو

(مولوی ۱۳۷۳/۶/۶-۱۵۹۵)

هادی راهست یار اندر قدوم	مصطفی زین گفت اصحابی نجوم
نجم اندر ریگ و دریا رهنماست	چشم اندر نجم نه کو مقتداست

(همان ۲۶۴۳/۴)

— **استاد رؤیا:** در عالم رؤیا به «اکیست» آموزش می‌دهد. (جناب‌زاده و حشمدار ۱۳۹۰: ۸۰)

این مورد نیز در قسمت شیوه‌های آموزش پیر که در بخش‌های بعدی می‌آید توضیح داده می‌شود.

— **حامی:** «چلا» را مورد حمایت معنوی و روحی خویش قرار می‌دهد. (کرامر ۱۳۸۶:

۱۱) در عرفان اسلامی پیر حامی و حمایت‌کننده سالک در خطرهای مسیر سیرو

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تأملی تطبیقی بر ماهانتا در اکنکار و عرفان اسلامی/ ۱۸۵

سلوک عرفانی و رهایی وی از این خطرات است. در واقع با کمک او، مرید در راه سلوک از آلوده شدن به گناه در امان می ماند.

پیر را بگزین که بی پیر این سفر
هست بس پر آفت و خوف و خطر
آن رهی که بارها تو رفته ای
بی قلاوز اندر آن آشفته ای
پس رهی را که ندیدی تو هیچ
هین مرو تنها ز رهبر سر مپیچ
(مولوی ۱۳۷۳/۱/۱۳۷۸)

- **شفابخش:** بیماری های معنوی را آموزش و درمان می بخشد. (جنابزاده و حشمدار ۱۳۹۰: ۸۱)

در عرفان اسلامی پیر شفا بخش و حیات بخش است. اطاعت و هم نشینی با پیر چنان روح را جلا می دهد که سبب حیات معنوی مرید می شود. گویی دم مسیحاست که مرده را زنده می کند.

هین که اسرافیل وقتند اولیا
مرده را زیشان حیاتست و بقا
(مولوی ۱۳۷۳/۱/۱۹۳۰)

- **روشنی بخش:** «اکیست» را با نور و صوت سوگماد پیوند می دهد. (جنابزاده و حشمدار ۱۳۹۰: ۸۰)

در عرفان اسلامی پیر نردبان آسمان است که بین انسان ها و حقیقت هستی پیوند برقرار می کند.

من نجویم زین سپس راه اثیر
پیر جویم، پیر جویم، پیر
پیر باشد نردبان آسمان
تیر پران از که گردد، آسمان
(مولوی ۱۳۷۳/۶/۴۱۴۲)

- **ناجی:** «چلا» را در راه رسیدن به آزادی معنوی حمایت می کند. (جنابزاده و حشمدار ۱۳۹۰: ۸۱)

در عرفان اسلامی نیز پیر، شخصیت نجات دهنده گی دارد و تمامی تلاش خود را معطوف به شناساندن تجربه های والای عرفانی به سالک می کند بنابراین رسیدن به پیر به مثابه رسیدن به سرچشمه حقیقت است.

۱۸۶/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — فاطمه هوشنگی چقامارانی - محمدابراهیم مالمیر...

تا بکرد آن خانه را در وی نرفت و اندرین خانه به جز آن حی نرفت
چون مرا دیدی خدا را دیده‌ای گرد کعبه صدق، برگردیده‌ای
(مولوی ۱۳۷۳/۲/۲۲۴۴)

- پیشگو: از خواست و اراده الهی آگاه است. (جناب‌زاده و حشمدار ۱۳۹۰: ۸۱)

در عرفان اسلامی، پیر حقیقت حوادث و رویدادها را نه با چشم ظاهر، بلکه با چشم باطن می‌نگرد و از همین روی از گزند حجاب‌ها در امان است و همین امر سبب کمک‌های بدون چشمداشت وی به خلایق است.

هرچ زیر چرخ هستند امهات از جماد و از بهیمه وز نبات
هر یکی از درد غیری غافلند جز کسانی که نبیه و کاملند
آنچ صاحب دل بداند حال تو تو ز حال خود ندانی ای عمو
(مولوی ۱۳۷۳/۳/۶۵۶۲)

- وجود ازلی: همیشه با تک تک پیروان خودش است. (شریفی ۱۳۹۲: ۲۲۷)

در عرفان اسلامی از نظر سالک، ارشاد و راهنمایی معنوی شیخ و دستگیریش همیشگی است و با همه سالکین است. پیر معنوی که مولانا وی را سوار غیبی می‌نامد، می‌آید و می‌رود؛ اما غبار تاخت و تاز او همیشه وجود دارد و تأثیر او بر سالکان همیشگی است (نصر ۱۳۸۳: ۱۰۲)

- کلام زنده: ابزار واقعی برای روح الهی است. (شریفی ۱۳۹۲: ۲۲۷)

پیر و مرشد بدون هیچ واسطه‌ای با خداوند در ارتباط است، به همین خاطر آینه کلی محسوب می‌شود. سالک می‌تواند در این آینه خویش را ببیند و خود را بشناسد. گفتم ای دل آینه کلی بجو رو به دریا کار برناید بجو
آینه کلی ترا دیدم ابد دیدم اندر چشم تو من نقش خود در دو
گفتم آخر خویش را من یافتم چشمش راه روشن یافتم
(مولوی ۱۳۷۳/۲/۹۷)

حقیقت ظاهر و باطن هستی را در وجود پیر می‌توان یافت.

صورتش آئینه گیتی نماست معنی او پرده‌دار کبریاست
(ولی کرمانی ۱۳۸۰: ۹۳۷)

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تأملی تطبیقی بر ماهانتا در اکنکار و عرفان اسلامی/ ۱۸۷

پیر در عرفان اسلامی همه اوصاف فوق را داراست. در زیر به سایر اوصاف پیر در ادبیات عرفان اسلامی پرداخته می‌شود:

- سکون و ناشناخته بودن: پیر از نظر ظاهری مانند بقیه انسان‌هاست و در زیر قبابی حق پنهان است. او مانند طلای آغشته به دود است؛ خود را آشکار نمی‌کند تا بتواند به راحتی به سیر و سلوک خویش بپردازد.

ای بسا زر سیه کرده به‌دود
تا رهد از دست هر دزدی حسود
(مولوی ۱۳۷۳/۴/۲۱۷۲)

از نظر عطار، جهان از پیر خالی نمی‌شود و پیر از چشم مردم، پنهان و در خلقان شده است.

پیر هم هست این زمان پنهان شده
نگ خلقان دیده، در خلقان شده
کی جهان بی قطب باشد پایدار
آسیا را قطب باشد برقرار
(عطار نیشابوری ۱۳۵۴: ۶۰)

- سخاوت: اگر پیر سخاوتمند باشد، می‌تواند نسبت به تهیه مایحتاج اقدام کند و سالک با فراغت و آسودگی بیشتری به سیر و سلوک خویش مشغول گردد.

- شجاعت: پیر باید دلیر و شجاع باشد تا از سرزنش و زخم و زبان مردم نترسد و سالک را به خاطر بدگویی دیگران رها نکند و از سختی‌های راه نهراسد.
(موحدی ۱۳۸۵: ۱۰۸)

- ترک دنیا و تعلقات: استاد باید دل از دنیا برگرفته باشد. نسبت به همه چیز غیر از خداوند احساس بی‌نیازی کند و به اعمال خود نیز دل خوش نباشد. پیر و استاد حتی به وجود خویش نیز نباید تعلق داشته باشد.

روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند
و انبیا و رهبر شایسته‌اند
(مولوی ۱۳۷۳/۱/۱۵۴۲)

- فنا و طی طریق مراحل سلوک: پیر باید خود طی طریق کرده باشد و به مقامات تواضع، تسلیم، توکل، رضا و... رسیده و شراب نیستی سرکشیده باشد تا بتواند برحالات و روحیات مرید آگاهی داشته باشد و صواب را از ناصواب تشخیص دهد.

۱۸۸/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — فاطمه هوشنگی چقامارانی - محمدابراهیم مالمیر...

در راه تو هر که راهبر شد
هر لحظه به طبع خاکستر شد
(عطار نیشابوری ۱۳۸۴: ۱۹۷)

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست
راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش
(حافظ ۱۳۸۵: ۶۱۹)

وظایف مشترک ماهانتا و پیر

وظایف و اهداف ماهانتا در هدایت اکیست

وظیفه ماهانتا کمک و یاری دادن به انسان‌ها برای به تکامل رسیدن، دادن تعالیم و جستن «اکیست» و مرید است. ماهانتا می‌داند که مریدان به سمت اساتید حق در قید حیات می‌آیند، تا در سیطره و مسئولیت وی قرار بگیرند و ویژگی‌هایی مانند عشق و خرد را در خود متجلی کرده تا در این جهان به خدمت گمارده شوند.

او خدا مردی است که از سوی سوگماد انتخاب شده و وظیفه اصلیش به عنوان یک رهنما، نشان دادن مسیر بهشت به پیروانش است تا وارد حلقه پذیرش پیروان «اک» شوند. در جای دیگر گفته می‌شود ماهانتا شکل درونی ماست و از همه پیروانش محافظت می‌کند. (توییچل ۱۳۸۰ الف: ۳۶)

وظایف ماهانتا بر اساس مطالب ذکر شده در کتب اکنکار بدین شرح است:

– **رها شدن از جهان ماده:** پال معتقد است وقتی فرد در حال سفر معنوی است می‌تواند از این جهان مادی رها شود و این تنها با مرگ حاصل نمی‌شود بلکه در این دنیا نیز می‌توان به جهان‌های خدایی نیز دست یافت. (همان: ۵۵)

– **پیشگیری از رعب و ترس از مرگ:** در دیدگاه توییچل بیشتر مردم از مرگ می‌ترسند و مرگ را تاریکی و سیاهی می‌بینند. اکنکار معتقد است انسان وقتی می‌تواند از این ترس رهایی یابد که قبل از مرگ، سفر روح را تجربه کرده باشد. با این تجربه خواهد فهمید اگر زمانی روحش برای همیشه از کالبدش جدا شود، نخواهد مرد و زنده است و اینگونه به آرامش درونی خواهد رسید.

- **تغییر درونی سبب تغییر در جهان بیرون و زندگی:** «اکیست» زندگی ظاهری و بیرونی خود را نمی‌تواند تغییر دهد؛ اما وقتی با سفر روح به درون خود و جهان‌های اثری، ذهنی و... سفر کرد با تغییر در وضعیت درونی و آگاهی خود می‌تواند شرایط ظاهری و بیرونی خود را تغییر دهد. (تویچل ۱۳۷۷: ۱۰۷)

- **پیگیری افعال «اکیست» و رهایی وی از انحرافات درونی:** ماهانتا به «چلا» می‌آموزد که با سفر روح چگونه خود را به جهان‌های معنوی برساند. جهان‌هایی که خالی از هرگونه انحرافی است. پال معتقد است هدف از تعالیم «اک»، کمک کردن به شاگردان برای رهایی از انحرافات معنوی است. (همان: ۱۰۵)

- **تعلیم مریدان در رؤیا:** یکی از روش‌های سفر روح است و «چلا» در خواب آموزش‌هایی را از استاد دریافت می‌دارد تا به رفع خواسته‌ها و مشکلاتش دست یابد. (کرامر ۱۳۸۶: ۱۱)

- **مسئول انتخاب، تربیت و تعیین جانشین خویش:** ماهانتا وظیفه دارد جانشین بعد از خود را تحت آموزش خود قرار دهد و وقتی به سن و سال کافی رسید وظایفش را به او می‌گویند. (تویچل ۱۳۸۰: ۲۴۶)

- **فراهم نمودن شرایط برای رسیدن نوآموزان به سوگماد:** «چلا» به کمک ماهانتا از جهان‌های دوازده‌گانه درونی گذر کرده و خدایان مثبت و منفی طبقات مختلف را می‌بیند و وقتی به آگاهی کامل رسید به بالاترین خدا که در طبقه دوازده است، یعنی سوگماد می‌رسد. در اینجا «اکیست» به این باور می‌رسد که خودش خداست. (همو ۱۳۷۷: ۱۰۸)

- **نقش حمایت روحی و معنوی برای اکیست:** ماهانتا در طی تعالیم خویش «اکیست» را این باور می‌رساند که تمامی اعمال و رفتار و گفته‌هایش زیر نظر وی است و در زیر چتر حمایت او به سر می‌برد. «ماهانتا توزیع‌کننده کارما در این جهان است و هرآنچه می‌گوید، کلام سوگماد است. این گونه است که اکنکار پناه تمامی روح‌هاست.» (همو، بی‌تا: ۱۲۰)

— ارتباط همیشگی با چلاها در همه مراحل: ماهانتا در تمامی مسیرها به همراه «اکیست» بوده و حتی اگر جهان خاکی را ترک کرد در جهان‌های دیگر مراقب «چلا» بوده و به وی راهنمایی می‌رساند. «کالبد معنوی ماهانتا همیشه همراه همه مردم است و به صرف این که برخی مذاهب نام دیگری بر او بگذارند قابل جایگزینی نخواهد بود.» (توئیچل، بی تا: ۱۲۰)

وظایف پیر در هدایت سالک

— هدایت سالک: در متون عرفانی فارسی، پیر راهنما و مرشدی است که با دستگیری از سالک و هدایت او، وی را گام به گام در طریق سلوک پیش می‌برد و با تربیت معنوی و اصلاح معایب نفسانی وی، او را به سر منزل مقصود می‌رساند. پیر در تصوف، قطب دایره امکان و متصدی تربیت و تهذیب اخلاقی و معنوی و روحانی سالک و مایه اتصال یافتن سالک به حق است و از این فرمان بی چون و چرا و دلیل و امکان در هر بابی مطاع است.

— کشنده و سرکوب کننده نفس: پیر چون نفس خویش را کشته، بنابراین توانایی کشتن نفس مرید را نیز دارد.

هیچ نکشد نفس را جز ظل پیر دامن آن نفس کش را سخت گیر

(مولوی ۲۵۲۸/۲/۱۳۷۳)

— شناخت توانایی و استعداد مرید: پیر باید توانایی‌های مرید را بداند؛ اگر مرید استعداد طی طریق مقربان داشته باشد، او را به آن سمت هدایت و مراقبات لازم در این مورد را به وی بدهد. اگر استعداد ابرار دارد، او را در رسیدن به بهشت با اذکار و مواعظ ترغیب کند. اگر مرید با رغبت و میل خود را تسلیم شیخ کرد، بر پیر واجب است که چگونگی مسیر رسیدن به حق را به وی نشان داده و سهولت طی طریق را برایش فراهم کند؛ اما اگر مرید رغبتی نداشت و خواهان طی طریق نبود، پیر باید مرید را طرد کند.

پیری مکن بر آنکس کز مکر و از فضولی
خواهد که بازگونه بر پیر پیر باشد
پیری بر آنکس کن کاو مرده تو باشد
پیش جلالت تو خوار و حقیر باش
(مولوی ۱۳۸۴: ۳۴۱)

شیوه‌های آموزش ماهانتا و پیر

در زیر شیوه‌های آموزش تعالیم اکنکار و عرفان اسلامی توسط ماهانتا و پیر بیان شده است.

الف) اشتراکات شیوه‌های آموزش ماهانتا و پیر

- **آموزش در رؤیا:** فرد در رؤیا آموزش‌های درونی را از استاد دریافت می‌کند. استاد در رؤیا می‌تواند ماهانتا یا هر کدام از اساتید گذشته باشد. این آموزش از روش‌های مهم سفر روح است تا «چلا» در خواب به رفع خواسته‌ها و مشکلاتش دست یابد.

- **راهنمایی در خواب:** دیدن پیر در خواب هم بدان سبب است که او در طریقت جنبه راهنمایی دارد و دستگیر سالک در گرفتاری‌های مادی و معنوی است. حتی ارشاد پیر از بعد مادی هم فراتر می‌رود و به عالم خیال و خواب که عده‌ای آن را اتصال به عالم معنا می‌دانند، منتهی می‌شود. به بیان دیگر مقام پیر در راهنمایی فراتر از جنبه مادی است.

ب) افتراقات شیوه‌های آموزش ماهانتا و پیر

در آیین اکنکار به روش‌های زیر به آموزش «اکیست» پرداخته می‌شود که کاملاً متفاوت با آموزش سالک در عرفان اسلامی است.

- **دیسکورس:** اولین ارتباط بین «اکیست» و استاد در قید حیات است و جزوه‌ای است که ماهانتا در آن آموزش‌های اولیه را به فرد متقاضی عضویت در اکنکار می‌دهد تا به مدت دو سال مطالعه کند. دیسکورس‌ها حاوی اطلاعاتی در مورد سفر روح و راه‌های ارتباط با خداست. (توئیچل ۱۳۸۰: ۲۱۲)

- ست سنگ: به آموزش‌های مستقیم استاد به بعضی از اکیست‌های منتخب می‌گویند. از معانی ست‌سنگ، وحدت با استاد در قید حیات است که کلاس‌ها و محافلی تشکیل داده و «چلا» ارادت و یگانگی با استاد را نشان می‌دهد. (تویچل ۱۳۸۰: ب: ۲۵۰)

- حکمت زبان زرین: یک آموزش درونی است که ادعا می‌شود اتفاقاتی که در اطراف ما می‌افتد همه توسط ماهانتا انجام می‌شود. استاد در واقع با دخل و تصرف در اتفاقات، پیامی را به «اکیست» منتقل می‌کند تا به واقعیت یا پاسخش برسد. این نوع نگرش سبب می‌شود «چلا» در کوچک‌ترین وقایع زندگی به دنبال دلیل باشد و «اک» را دخیل در اتفاقات بداند و باعث مطیع بودن وی در برابر «اک» می‌شود؛ مثلاً رادیو را روشن می‌کند با گوش دادن به ترانه‌ای عامیانه، در لابه‌لای آهنگ، پیامی به شما الهام می‌شود و آن پیام راه حل مشکل شماست. (کرامر ۱۳۸۶: ۷۲)

- رؤیا بیداری: این روش شبیه به حکمت زرین است؛ اما تفاوت‌هایی دارد. به طور مثال؛ اتفاقات گوناگون حرف «ب» برای شما تداعی می‌شود و بعد، دوستی به شما می‌گوید بهتر است برای رفع فلان مسئله ویتامین ب مصرف کنید و شما به این وسیله مشکل خود را حل می‌کنید. (همان: ۷۳)

شیوه آموزش پیر

- آموزش طوطی صفتانه: همان‌طور که برای تعلیم طوطی آینه‌ای را در مقابلش قرار دهند، پیر نیز مانند آینه است که مرید باید از او تقلید کند تا انوار الهی در او متجلی شود.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
(حافظ ۱۳۸۵: ۴۵۵)

- آموزش به شیوه باز: روشی دیگر برای هدایت مریدان است و آن دل‌کندن وی از تعلقات است. همان‌طور که صیاد برای رام کردن باز، آن را گرسنه و تشنه با چشمان بسته نگه می‌دارد.

- خلوت‌گزینی: هنگامی که مرید با خود خلوت و چله‌نشینی می‌کند از تعلقات دنیوی رها می‌شود و دل مشغولی‌ها را از خود دور می‌سازد. پیر او را به جایی که محل گذر مردم نباشد، می‌فرستد. گاهی او را از حقوقش محروم می‌کند تا باعث تن‌پروریش نشود و گاهی هم به او رزق و روزی می‌رساند تا ایمانش نسبت به رزاقیت خدا زیاد شود. «اختیار و خلوت و عزلت و انزوا و انقطاع به جهت آن فرمودند تا حواس ظاهر بسته گردد تا هر حجابی که به روح انسان رسید و او را از مشاهده جمال حق محجوب ساخته، همه از روزنه حواس درآورده است، پس به واسطه عزلت، آن مدد نفسانی از هوا و آرزو و شیطان کم شود و حجاب مرتفع شود و به مقام جمال حق - تعالی - برسد.» (لاهیجی ۱۳۸۷: ۵۲۸)

- ریاضت کشیدن: علاوه بر زمان خلوت و چله‌نشینی، در غیر این ایام نیز مرید باید به ریاضت بپردازد. اجزای سه‌گانه ریاضت شامل سکوت، کم‌خوردن و کم‌خوابیدن است که پیر از این ابزارها برای تهذیب نفس و تربیت مرید از آن استفاده می‌کند تا بدین وسیله جزو ابدالان گردد. (غزالی ۱۹۳۹: ۳۵)

در اکنکار به ریاضت ماهانتا هیچ‌گونه اعتقادی ندارند. «ماهانتا معمولاً اهل خانه و خانواده است و هرگز به ریاضت و تحمل سختی‌ها متکی نیست. او طرفدار سلامت جسمانی و وظیفه‌اش خدمت به جهانیان است.» (تویچل بی تا: ۲۶۹)

نتیجه

با توجه به بررسی‌هایی که انجام شد، ماهانتا جایگاهی بسیار حیاتی در اکنکار دارد. گویا تمامی آموزه‌ها و تعالیم «اک» به ارتباط با استاد منتهی می‌شود. در اکنکار درست است که هدف، رسیدن به خدا و جهان‌های بهشتی است؛ اما هدف اصلی تنها ارتباط با استاد است و بهانه برای ارتباط با وی است. حتی در آموزش‌های رؤیابینی نیز باید تصویری از استاد را در ذهن مجسم کنند. این‌که استاد از سوی سوگماد و استادان پیشین انتخاب می‌شود نیز زیر پا گذاشته شده است. در آثار اکنکار در بسیاری موارد

از ماهانتا به عنوان خدا و سوگماد یاد می‌شود لذا می‌توان ادعا کرد این آیین، آیین ماهانتاپرستی است.

گرفتن حق مشاوره از چلاها و دریافت اجر و مزد عضویت سالانه از شاگردان توسط ماهانتا خود پرشش انگیز است. پیران در عرفان اسلامی هیچگاه در مقابل هدایت و رسالتشان اجر و مزدی دریافت نمی‌کردند. تناقض‌های بسیار در باورها و سخنان اساتید و رهبران «اک» وجود دارد که همه نشان از کاذب بودن این آیین دارد. سخنانی که از عالم واقع باشد هیچ‌گونه تناقضی ندارند.

در عرفان اسلامی پیر کامل از جمله پیامبران، دارای پیشینه اجتماعی خوبی هستند و همه بر صدق و راستی آنان شهادت داده‌اند و برای اثبات گفته‌های خود معجزات و کرامات بسیار داشته‌اند. پیامبران الهی از عصمت برخوردار بودند و هرگز اعمال شنیع و خلاف شرع انجام ندادند. درحالی‌که یکی از ویژگی‌های رهبران اکنکار، شکست و ناکامی‌های زیادی است که در زندگی دیده‌اند و درگیر ناراحتی‌های روحی و روانی بوده‌اند.

از دیگر وجوه شباهت و افتراق‌های بین این دو مکتب، باید گفت عرفان اسلامی مبتنی بر خدامحوری است و پیران و پیامبران الهی انسان‌ها را به پرستش خدا هدایت می‌کردند؛ اما اکنکار مبتنی بر انسان‌محوری است. ماهانتا همان سوگماد در کالبد فیزیکی است تا بشر به راحتی وی را پرستش کند.

دلیل آفرینش استاد در هر دو مکتب این است که خداوند یا سوگماد به دلیل لطافت روحانی نمی‌تواند با بشر در ارتباط باشد، بنابراین، انسان کامل و ماهانتا آفریده شد. اما با تفاوت‌هایی است و آن این که ماهانتا را کالبدی برای سوگماد می‌دانند و در جایی دیگر فرزند حقیقی خدا و خدا می‌دانند. درحالی‌که در عرفان اسلامی، استاد و انسان کامل از طرف خدا برای ارشاد و راهنمایی خلق آفریده شده است و این دو کاملاً از یکدیگر جدا هستند.

کتابنامه

- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۸۷. هستی در فلسفه و عرفان. قم: بوستان کتاب.
- اسدپور، رضا، ۱۳۸۰. از شور و شکفتن. بازنویسی کتاب تمهیدات اثر عین‌القضات همدانی. تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- توییچل، پال، ۱۳۷۳. بیگانه‌ای بر لب رودخانه. ترجمه هوشنگ اهرپور. تهران: نگارستان کتاب.
- _____، ۱۳۷۷. ندای الهی (فلوت خدا) ترجمه جعفری، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- _____، ۱۳۷۹ الف. اکنکار کلید جهان‌های اسرار. ترجمه هوشنگ اهرپور. چاپ اول. تهران: نگارستان کتاب.
- _____، ۱۳۷۹ ب. سرزمین‌های نور. ترجمه هوشنگ اهرپور. چاپ اول. تهران: نشر زیرن.
- توییچل، پال، ۱۳۸۰ الف. دفترچه معنوی. ترجمه هوشنگ اهرپور. چاپ چهارم. تهران: نگارستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۰ ب. نامه‌های طریق نور. ترجمه مینو ارژنگ. تهران: ثالث گلسار.
- _____، بی‌تا. شریعت کی سوگماد. ترجمه هوشنگ اهرپور. بی‌جا. بی‌نا.
- _____، ۱۳۸۰ پ. واژه‌نامه اکنکار. ترجمه یحیی فقیه. چاپ اول. تهران: انتشارات سی‌گل.
- جراحی، سعید، ۱۳۸۸. انسان در عرفان و در اندیشه مولانا. چاپ اول. یزد: مفاخر.
- جناب‌زاده، علی‌اکبر و حشمدار، حمید، ۱۳۹۰. فرقه‌ای در مرداب گمراهی: اکنکار. چاپ اول، تهران: موسسه ساحل اندیشه.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۴. دیوان. تصحیح محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی. تهران: زوآر.
- حداد عادل، غلامحسین، ۱۳۸۸. دانشنامه جهان اسلام. چاپ دوم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- خواجه‌گیر، علیرضا و میرزاوند، عبدالله، ۱۳۹۶. تأثیر پذیری متقابل مکتب تصوف و فتوت درباره نقش و کارکرد پیر. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۳۵ (۴)، صص. ۶۷-۸۸.
- Doi: 10.22108/jpll.2018.100979.1014**
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۷. لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- روحانی‌نژاد، حسین، ۱۳۸۸. مواجید عرفانی. تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سبزه، طاهره، ۱۳۹۴. نقد و بررسی باورها و اعمال دینی اکنکار (پایان‌نامه) تهران: دانشگاه الزهراء، دانشکده الهیات.

۱۹۶/ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — فاطمه هوشنگی چقامارانی - محمدابراهیم مالمیر...

شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۲. *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب*. چاپ ۱۲. قم: پرتو ولایت.

عباس‌زاده، فاضل و جبّاری، مهدی، ۱۳۹۵. *بازشناسی ابعاد تمثیلی شخصیت پیر طریقت*. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنائی زبان و ادب فارسی، ۲۷، صص. ۶۷-۸۲.

عراقی، فخرالدین ابراهیم، ۱۳۶۳. *کلیات*. تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنائی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، ۱۳۵۴. *مصیبت‌نامه*. تهران: کتابخانه مرکزی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، ۱۳۸۴. *دیوان عطار*. تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی فرهنگی. علی‌بالائی، میثم، بهرامی قصرچمنی، خلیل، و فهیم، محسن، ۱۴۰۲. *بررسی اصول انکار در تطابق با اصول عرفان اسلامی*. پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی. سال دهم. شماره ۲۰. صص. ۴۳۶-۴۱۴.

Doi: 10.22034/jid.2023.5179.0

غزالی توسی، ابوحامد محمد، ۱۳۸۶. *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیوجم. چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غزالی، ابوحامد محمد، ۱۹۳۹. *احیاء علوم‌الدین*. قاهره: مؤسسه حلبی و شرکاء مصر.

قیصری، داود، ۱۳۷۵. *شرح فصوص الحکم*. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: علمی و فرهنگی.

کاظم‌زاده، پروین، ۱۳۸۷. *گذری بر آیین انکار*. کتاب نقد، سال دهم، شماره ۴۷ و ۴۸، صص. ۲۹۵-۳۴۵.

کاظم‌زاده، پروین، ۱۳۸۸. *بررسی عرفان‌های نوظهور (با تأکید بر آیین انکار)*. پژوهش‌نامه اخلاق. سال دوم. شماره ۵. صص. ۲۱۴-۱۷۷.

کرامر، تاد، ۱۳۸۶. *انکار حکمت باستانی برای عصر*. ترجمه مهیار جلالیانی. تهران: دنیای کتاب. گرجی، مصطفی، تمیم‌داری، زهره، ۱۳۹۱. *تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ*. نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ۸ (۲۸)، صص. ۱۷۸-۱۵۱.

کلمپ، هارولد، ۱۳۷۷. *روح نوردان سرزمین‌های دور*. ترجمه هوشنگ اهرپور، چاپ اول، دنیای کتاب.

لاهیجی، شیخ محمد، ۱۳۸۷. *شرح گلشن راز*. با مقدمه کیوان سمیعی، تهران: انتشارات سنایی. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۴. *بحارالانوار*، چاپ چهارم، انتشارات اسلامیه.

س ۲۱ - ش ۸۰ - پاییز ۱۴۰۴ - تأملی تطبیقی بر ماهانتا در اکنکار و عرفان اسلامی/ ۱۹۷

مردانی ورپشتی، مریم، حسن پور آلاشتی، حسین، روحانی، مسعود، باقری خلیلی، علی اکبر، ۱۴۰۲.
بررسی تطبیقی انسان معنوی در اندیشه مولانا و وین دایر. نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. ۱۹ (۷۰)، صص. ۱۳۷-۱۰۷.

Dor: 20.1001.1.20084420.1401.19.70.4.8

مشکاتی فر، رضا، ۱۳۹۰. اکنکار دیدگاه‌ها و آسیب‌ها. چاپ اول، نشر: جمهوری.
مشکانی، عبدالحسین و فعالی، محمدتقی، ۱۳۸۹. اکنکار در سراب دین. معرفت/ادیان. سال اول.
شماره ۲. صص ۱۴۴-۱۱۷.

مشکانی، عبدالحسین و کیانی، محمدحسین، ۱۳۹۱. اکنکار، چاپ اول، قم: انتشارات صهبای
یقین.

مشکانی، عبدالحسین، ۱۳۸۹. پیامبری و پیامبران مدرن اکنکار. معرفت، سال نوزدهم. شماره ۲.
پیاپی ۱۴۹. صص ۱۰۸-۸۹.

مشهدیان عطاش، وهاب، ۱۳۸۹. ماهانتا در نقش پیامبری برای اکیست‌ها. پگاه حوزه، شماره ۲۹۴.
موحدی، محمد رضا، ۱۳۸۵. حکایت آینه. بازنویسی کتاب مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد اثر
شیخ نجم‌الدین رازی، چاپ اول، تهران: میراثبان.

موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۸۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. چاپ اول، تهران: مرکز
دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۸۴. کلیات شمس تبریزی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ
اول. تهران: طایه.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۷۳. مثنوی معنوی. تصحیح توفیق سبحانی، تهران: انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی.

نصر، حسین، ۱۳۸۳. آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز. ترجمه حسین حیدری و محمد هادی
امینی، چاپ دوم، تهران: قصیده سرا.

نواب، هما، ۱۳۶۸. شعله‌های عرفان. چاپ اول. هما نواب.
نیکلسون، رینولد، ۱۳۵۸. تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی.
تهران: انتشارات توس.

ولی کرمانی، شاه نعمت الله، ۱۳۸۰، دیوان شاه نعمت «الله» ولی. تصحیح عباس خیاطزاده، چاپ
اول. کرمان: انتشارات خانقاه نعمت اللهی.

یحیی پور، مرضیه و مشهدی رفیع، فرشته، ۱۳۸۸. پیر از دیدگاه شمس الدین محمد حافظ شیرازی
و نیکالای گومیلیوف. پژوهش‌های زبان‌های خارجی، ۵۱، صص. ۱۰۹-۱۲۷.

References (In Persian)

- Abbās-zāde, Fāzel and Jabbārī, Mehdī. (2016/1395SH). *Bāz-šenāsī-ye Ab'āde Tamsilī-ye Šaxsīyyate Pīre Tarīqat. Quarterly Journal of Educational and Lyrical Research in Persian Language and Literature*. No. 27. Pp. 67-82. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/872167>
- Alī Bālā'ī, Meysam and Bahrāmī Qasr-čamanī, Xalīl & Fahīm, Mohsen. (2024/1402SH). *Barresī-ye Osūle Ekenkār dar Tatāboq bā Osūle Erfāne Eslāmī*. 10th Year. No. 20. Pp. 414-436. <https://doi.org/10.22034/jid.2023.5179.0>
- Araqī, Faxro al-ddīn Ebrāhīm. (1984/1363SH). *Kollīyāt*. Ed. by Sa'īd Nafīsī. Tehrān: Sanā'ī.
- Asad-pūr, Rezā. (2001/1380SH) *az Šūr va Šekoftan*. Rewriting of the Book of tamhidat by Ayn al-Q udsat Hamedani (Eyno al-qozzāte Hamedānī), 1st ed, Tehrān: Mo'assese-ye Farhangī-ye Ahle Qalam (Ahle Qalam Cultural Institute).
- Āštīyānī, Jallālo al-ddīn. (2008/1387SH). *Hasī dar Falsafe va Erfān*. Qom: Būstān Ketāb.
- Deh-xodā, Alī-akbar. (1958/1337SH). *Loḡat-nāme-ye Deh-xodā*. Tehran: Dāneš-gāhe Tehrān (University of Tehran Press).
- Attār Neyšābūrī, Farīd al-ddīn Moḥammad. (1975/1354SH). *Mošibat-nāmeḥ*. Tehran: Ketāb-xāneh-ye Markazī.
- Attār Neyšābūrī, Farīd al-ddīn Moḥammad. (2005/1384SH). *Dīvāne Attār*. Ed. by Taqī Tafazzolī. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Cramer, Todd. (2007/1386SH). *Eknekār Hekmate Bāstānī Barā-ye Asre Hāzer (Eckankar: ancient wisdom for toda)*. Tr.by Mahyār Jallālīyānī. Tehrān: Donyā-ye Ketāb.
- Gorjī, Mošafā and Tamīm-dārī, Zohreh. (2012/1391SH). *Tatbīqe Pīre Moqāne Dīvāne Hāfez bā Kohan Olqū-ye Pīre Xerade Jung (A Comparative Study of the "Pīre Moghān" in Hafez's Divan with Jung's Archetype of the Wise Old Man)*. *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 8th Year. No. 28. Pp. 151–178. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1051487>
- Haddād Ādel, Qolām-hoseyn. (2009/1388SH). *Dāneš-nāme-ye Jahāne Eslām*. 2nd ed, Tehrān: Bonyāde Dā'erato al-ma'ārefe Eslāmī (Islamic Encyclopedia Foundation).
- Hāfez, Šams al-ddīn Moḥammad. (2005/1384SH). *Dīvāne Hāfez*. (Ed. by Moḥammad Qazvīnī and Qāsem Ġanī. Tehrān: Zavvār.
- Xāje-ḡir, Alī-rezā and Mīrzāvand, Abdo al-llāh. (2017/1396SH). *Ta'sīr-pazīrī-ye Motaqābele Maktabe Tasavvof va Fotovvat Darbāre-ye Naqš*

- va *Kār-kerde Pīr. Journal of Mystical Literature Research*. 4th Year. No. 35. Pp. 67-88. <https://doi.org/10.22108/jpll.2018.100979.1014>
- Jarrāhī, Sa'īd. (2009/1388SH). *Ensān dar Erfān va dar Andīše-ye Mowlānā*. 1st ed. Yazd: Mafāxer.
- Jenāb-zāde, Alī-akbar and Hašam-dār, Hamīd. (2011/1390SH) *Ferqeh-i dar Mordābe Gomrāhī: Akenkār*. 1st ed. Tehrān: Mo'assese-ye Sāhele Andīseh.
- Kāzem-zādeh, Parvīn. (2009/1388SH). *Barrasī-ye Erfānhā-ye Now-zohūr (bā Ta'kīd bar Āyīne Ekankār)*. *Journal of Ethics Research*. 2nd Year. No. 5. Pp. 177-214.
- Kāzem-zādeh, Parvīn. (2009/1387SH). *Gozarī bar Āyīne Ekankār*. *Book Review Magazine*. 10th Year. No. 47 and 48. Pp. 295-345. https://naghd.iict.ac.ir/article_712612.html
- Klemp, Harold. (1998/1377SH). *Rūh-navardāne Sarzamīnhā-ye Dūr* (Soul travelers of the far country). Tr. by Hūšang Ahar-pūr. 1st ed. Donyā-ye Ketāb.
- Lāhījī, Seyx Mohammad. (2008/1387SH). *Šarhe Golšane Rāz*. With an introduction by Keyvān Samī'i. Tehrān: Sanā'i.
- Majlesī, Mohammad-bāqer. (2005/1384SH). *Bahāro al-anwār*. 4th ed. Našre Eslāmīyyat.
- Mardānī Varpeštī, Maryam and Ḥassan-pūr Ālāštī, Ḥoseyn and Rowhānī, Mas'ūd & Bāqerī Xalīlī, Alī-akbar. (2023/1402SH). *Barrasī-ye Tatbīqī-ye Ensāne Ma'navī dar Andīše-ye Mowlānā va Wayne Dyer* (A Comparative Study of the Spiritual Human in Rumi's Thought and Wayne Dyer). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 19th Year. No. 70. Pp. 107-137. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084420.1401.19.70.4.8>
- Mašhadīyān Ataš, Vahāb. (2010/1398SH). *Māhāntā dar Naqše Payāambarī barā-ye Ecīsthā*. *Pegah Hawza Magazine*. No. 294.
- Meškātī-far, Rezā. (2011/1390SH). *Ekenkār Dīd-gāhhā va Āsībhā*. 1st ed, (Našre Jomhūrī) Published by Jomhuri.
- Meškānī, Abdo al-hoseyn and Kīyānī, Moḥammad-hoseyn. (2012/1391SH). *Ekenkār*. 1st ed. Qom: Sahbā-ye Yaqīn.
- Meškānī, Abdo al-hoseyn and Fa''ālī, Mohammad-taqī. (2009/1389SH) *Ekenkār dar Sarābe Dīn*. *Religions Knowledge Magazine*. 1st Year. No. 2. Pp. 117-144. marefateadyan.nashriyat.ir/node/16
- Meškānī, Abdo al-hoseyn. (2009/1389SH). *Payāambarī va Payāambarāne Moderne Ekenkār*. *Knowledge Magazine*. 19th Year. No. 2. Serial 149. Pp. 89-108. <http://marifat.nashriyat.ir/node/852>

- Movahhedī, Mohammad-rezā. (2006/1385SH). *Hekāyate Āyene. Bāz-nevīsī-ye Ketābe Mersādo al-‘ebād men al-mabda’o elā al-mo’ād Asare Šeyx Najmo al-ddīn Rāzī* (Rewriting the Book of Mersadol-Ebad by Sheyx Najmo-Din Razi). 1st ed, Tehrān: Mīr-asbān.
- Mowlavī, Jalālo al-ddīn Balxī. (2005/1384SH). *Kollīyyāte Šamse Tabrīzī*. Ed. by Badī’o al-zamān Forūzān-far. 1st ed. Tehrān: Talāyeh.
- Mowlavī, Jalālo al-ddīn Balxī. (1994/1373SH). *Masnavī-ye Ma’navī*. Ed. by Towfiq Sobhānī. Tehrān: Vezārate Eršād (Islamic Ministry Publications).
- Mūsavī Bojnordī, Kāzem. (2006/1385SH). *Dā’erato al-ma’ārefe Eslāmī*. 1st ed. Tehrān: Markaze Dā’erato al-ma’ārefe Bozorge Eslāmī (Center for the Great Islamic Encyclopedia).
- Nasr, Hoseyn. (2004/1383SH). *Āmūzehā-ye Sūfiyān az Dīrūz tā Emrūz*. Tr. by Hoseyn Heydarī and Mohammad Hādī Amīnī. 2nd ed. Tehrān: Qasīde Sarā.
- Nawwāb, Homā. (1989/1368SH). *Šo’lehā-ye Erfān*. 1st ed. Homā Nawwāb.
- Nicholson, Reynold Alleyne. (1979/1358SH). *Tasavvofe Eslāmī va Rābete-ye Ensān va Xodā* (Islamic Sufism and the Relationship between Man and God) Tr. by Dr. Mohammad-rezā Šafi’i Kadkanī. Tehrān: Tūs.
- Qazālī Tūsī, Abū-hāmed Mohammad. (1939/1357AH). *Ehyā’o al-‘olūmo al-ddīn*. Qāhere: Mo’assese-ye Halabī va Šorakā’e Mesr (Halabi and Partners Foundation, Egypt).
- Qazālī Tūsī, Abū-hāmed Mohammad. (2007/1386SH). *Kīmīyā-ye Sa’ādat*. 1st and 2nd Vol. With the Effort of Hoseyn Xadīv-jam. 13th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultural Publications).
- Qeysarī, Dāvūd. (1996/1375SH). *Šarhe Fosūso al-hekam*. Ed. by Seyyed Jallālo al-ddī Āštīyānī. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultural Publications Company).
- Rowhānī-nežād, Hoseyn. (2009/1388SH). *Mavājīde Erfānī*. 2nd Vol. Tehrān: Sāzmāne Pažūhešgāhe Farhang va Andīše-ye Eslāmī (Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization).
- Sabzeh, Tāhereh. (2015/1394SH). *Naqd va Barrasī-ye Bāvarhā va A’māle Dīnī-ye Akenkār*. (Master’s thesis). Tehrān: Dāneš-gāhe al-zahrā, Dāneš-kade-ye Elāhīyyāt (Alzahra University, Faculty of Theology).
- Šarifi, Ahmad-hoseyn. (2013/1392SH). *Dar-āmadi bar Erfāne Haqiqī va Erfanhā-ye Kāzeb*. 12th ed. Qom: Partow Velāyat.
- Twitchell, Paul. (2000/1379aSH). *Akenkār Kelīde Jahānhā-ye Asrār* (Akenkar Key to the Worlds of Secrets). Tr. by Hūšang Ahar-pūr. 1st ed. Tehrān: Negārestāne Ketāb.

- Twitchell, Paul. (1994/1373SH). *Bīgāne- 'ī bar Labe Rūd-xāne* (Stranger by the river) Tr. by Hūšang Ahar-pūr. Tehrān: Negārestān Ketāb.
- Twitchell, Paul. (2001/1380aSH). *Daftarče-ye Ma'navī* (Spiritual Notebook) Tr. by Hūšang Ahar-pūr. 4th ed. Tehrān: Negārestāne Kebāt.
- Twitchell, Paul. (2001/1380bSH). *Nāmeḥā-ye Tarīqe Nūr* (Letters on the Path of Light) Tr. by Mīnū Aržang. Tehrān, Sāles Golsār.
- Twitchell, Paul. (1998/1377SH). *Nedāye Elāhī*, (*Folūte Xodā*) (The Divine Call, The Flute of God). Tr. by Ja'farī. 2nd ed. Tehrān: Donyā-ye Ketāb..
- Twitchell, Paul. (2000/1379bSH). *Sarzamīnhā-ye Nūr* (Lands of Light) Tr. by Hūšang Ahar-pūr. 1st ed. Tehrān: Zīran.
- Twitchell, Paul. (2001/1380pSH). *Važe-nāme-ye Akenkār* (Eckankar Dictionary) Tr. by Yahyā Faqīh, 1st ed, Tehrān: Sīgol.
- Twitchell, Paul. (n,d). *Šarī'at Kī-sūgmād* (Shariat Ki Sugmad) Tr. by Hūšang Ahar-pūr. (n.p).
- Valī Kermānī, Šāh Ne'mato al-llāh. (1981/1380SH). *Dīvāne Šāh Ne'mato al-llāh Valī*. Ed. by Abbās Xayyāt-zāde. 1st ed. Kermān: Xānqāhe Ne'mato al-llāhī (Khanqah Nematollah Publications).
- Yahyā-pūr, Marzīyyeh and Mašhadī Rafī', Ferešte . (2009/1388SH). *Pīr az Dīd-gāhe Šamso al-ddīn Mohammad Hāfez Šīrāzī and Gumilev, L. N. (Lev Nikolaevich). Research in Contemporary World Literature (RCWL). No. 51. Pp. 109-127. https://jor.ut.ac.ir/article_19538.html*

A Comparative Discussion on Mahanta and Pir in the Eckankar School and Islamic Mysticism

* Fātemeh Hooshangi Cheqāmārāti

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, Razi University

** Mohammad-Ebrāhim Mālmir

The Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University

*** Mojtabā Beiglari

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Razi University

The concept of the *pir* (spiritual master) is one of the fundamental and essential topics in mysticism and in all esoteric perspectives worldwide. For the seeker of the spiritual path (*sālek*), the presence of a guide or master is necessary to help him/her progress and reach the ultimate goal. In different religions, various criteria and characteristics have been presented for the master, and he has been referred to by different titles. In the Eckankar school, the perfect master is referred to as the *Mahanta*, and specific qualities are ascribed to him. The present study, using a descriptive-analytical method, seeks to examine the position of the *Mahanta* (in Eckankar) and the *pir* (in Islamic mysticism), and by comparing the two, investigates their similarities and differences. The main research question is whether the characteristics of the *Mahanta* correspond to those of the *pir*. The general findings indicate that despite certain similarities in the nature and functions of the *pir* and the *Mahanta*, due to the fundamental differences between the two schools regarding the concept of monotheism (*tawhid*), there are also many significant differences. In fact, the *Mahanta*, within the humanistic worldview of Eckankar, represents a polytheistic being whose position conflicts with monotheistic principles.

Keywords: Eckankar, Mahanta, Islamic Mysticism, Pir.

*Email: hoshangizahra@yahoo.com

**Email: dr_maalmir@razi.ac.ir

***Email: : Mojtaba.biglari@razi.ac.ir

Received: 2025/05/17

Accepted: 2025/06/22